



Investigating the occurrence of the torment of desperation in the Ummah of the Messenger of Allah and assessing its relationship with the succession of the righteous from the perspective of the Holy Quran

Ali Moayedī¹

Abstract

One of the traditions that has been prevalent throughout the history of the nations of the prophets is the tradition of the punishment of desperation. By sending down heavenly and earthly punishments, God Almighty has eradicated the criminals and corrupters and saved the righteous from punishment and made them successors on earth. All nations are equal in this matter, and no nation, including the nation of the final Messenger, is an exception to this rule. This equality has been emphasized in many verses, as its certainty in this nation has also been announced in numerous verses.

Based on the findings of this research, since the tradition of the punishment of desperation in this nation is certain and is associated with the succession of the righteous, therefore the succession and inheritance of the righteous in this nation will also be determined by the descent of punishment on the infidels, as in the nations of previous prophets. In this research, the arguments of the opponents have been examined and answered, and the methods and means of punishment in the Ummah of the Seal of Prophets have been analyzed. The present research has used descriptive, fundamental, developmental and exploratory methods

Keywords: The torment of desperation, the overthrow of the righteous, the traditions of history, the deceased nation

1. Graduate of the 4 level Mahdism, Mahdism Specialized Center, Qom, Iran(alim313@chmail.ir)

بررسی وقوع عذاب استیصال در اُمت رسول خاتم ﷺ و سنجش رابطه‌ی آن با استخلاف صالحان از منظر قرآن کریم

علی مؤیدی^۱

چکیده

یکی از سنت‌های جاری در طول تاریخ اُمت‌های رسولان، سنت عذاب استیصال است. خدای سبحان با نزول عذاب‌های آسمانی و زمینی، مجرمان و مفسدان را ریشه‌کن ساخته و صالحان را از عذاب نجات داده و آنان را جانشین در زمین کرده است. همه‌ی اُمت‌ها در این امر یکسان‌اند و هیچ اُمتی، از جمله اُمت رسول خاتم ﷺ، از این قاعده مستثنا نیست. در آیات فراوانی به این همسانی تصریح شده است، چنان‌که در آیات متعددی از حتمیت آن در این اُمت نیز خبر داده شده است. براساس یافته‌های این پژوهش، از آن‌جا که سنت عذاب استیصال در این اُمت قطعی است و با جانشینی صالحان تلازم دارد، لذا جانشینی و وراثت صالحان در این اُمت نیز، مانند اُمت‌های رسولان پیشین، با نزول عذاب بر کفار رقم خواهد خورد. در این پژوهش، ادله‌ی مخالفان بررسی و به آنها پاسخ داده شده و همچنین شیوه‌ها و ابزارهای عذاب در اُمت خاتم مورد تحلیل قرار گرفته است. پژوهش حاضر از روش‌های توصیفی، بنیادی، توسعه‌ای و اکتشافی بهره برده است.

واژگان کلیدی

عذاب استیصال، استخلاف صالحان، سنت‌های تاریخ، اُمت مرحومه.

مقدمه

یکی از مباحث پرتکرار قرآنی که در سوره‌ها و آیات متعدد به آن پرداخته شده، عذاب استیصال در اُمت‌های پیشین است. خدای سبحان با نزول عذاب، مجرمان را ریشه‌کن کرده و صالحان را نجات داده و جانشین آنان در زمین می‌ساخته است. با توجه به تلازم عذاب استیصال با جانشینی صالحان، این پرسش‌ها مطرح می‌شود: آیا در اُمت رسول خاتم نیز عذاب استیصال رخ می‌دهد؟ در صورت وقوع، آیا جانشینی و وراثت صالحان نیز مانند اُمت‌های پیشین با نزول این عذاب تحقق خواهد یافت؟ و اگر پاسخ این سؤالات مثبت باشد،

۱. فارغ التحصیل سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی مهدویت قم، ایران (alim313@chmail.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

چگونه می‌توان به ادله‌ی مخالفان این نظریه پاسخ داد؟

پیشینه

پیشینه این موضوع به مباحث تفسیری مفسران بازمی‌گردد. تاکنون دو مقاله با عناوین «عذاب استیصال در قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان» و «سنت استیصال و امت محمدی (بررسی تطبیقی دیدگاه‌های المنار و المیزان)» نگاشته شده که بیشتر به دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و رشید رضا پرداخته و آیات محدودی را تحلیل کرده‌اند. برتری پژوهش حاضر در این است که با بررسی آیات فراوان، زوایای مختلف موضوع را روشن ساخته و از دیدگاه‌های مفسران فریقین بهره گرفته است. همچنین، دلایل متعددی در این زمینه ارائه و ادله‌ی مخالفان بررسی و نقد شده است. در این پژوهش، گونه‌های مختلف عذاب در امت خاتم نیز تحلیل شده است. مهم‌ترین ویژگی این پژوهش، بررسی رابطه‌ی سنت عذاب استیصال با سنت استخلاف صالحان در عصر ظهور و معاشناسی دقیق استخلاف صالحان در قرآن کریم است. این تحقیق، توسعه‌ای و اکتشافی و روش پژوهش آن توصیفی - تحلیلی است.

مفهوم‌شناسی

«عذاب» در اصل به معنای منع است و از این رو، آن را «عذاب» نامیده‌اند، زیرا انسان را از راحتی و آسایش بازمی‌دارد (جوهری، ۳۷۶: ج ۱، ۱۷۸). واژه‌ی «استیصال» در لغت، مصدر از ریشه‌ی «اصل» و به معنای برکندن از ریشه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۶؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۲۰). علامه طباطبایی می‌گوید: «عذاب استیصال» به عذاب‌هایی گفته می‌شود که نسل قوم ستمکار را از ریشه برکنده و دودمان آنان را تا قیامت از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۸۲).

مراد از «عذاب استیصال» در این پژوهش، عذاب‌های فراگیر الهی است که براساس لزوم قضاوت الهی در امت‌ها رخ می‌دهد. این عذاب‌ها چند شاخصه دارند: ۱. در میان آن امت، رسول الهی مبعوث شده و آنان را از عذاب استیصال انذار کرده باشد؛ ۲. در هر امت، یک بار رخ دهد؛ ۳. اجل امت فرا رسیده باشد؛ ۴. جامعه، پر از ظلم و فساد شده باشد؛ ۵. با مشاهده‌ی عذاب، توبه پذیرفته نشود؛ ۶. صالحان از عذاب نجات یافته و جانشین هلاک‌شدگان در زمین شوند.

مراد از امت خاتم در آیات مرتبط با سنت عذاب استیصال، همه‌ی ساکنان کره‌ی زمین و

تمامی مخاطبان دعوت رسول خاتم ﷺ است، نه فقط مسلمانان (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۸۳).

واژه‌ی «استیصال» در قرآن به کار نرفته، اما مفهوم آن در واژه‌هایی همچون هلك، أخذ، حاق، دمر، رجز، تبر، قصم، قطع دابر، بأس، خزی، اسحات، حصد و... دیده می‌شود که همگی مفهوم عذاب استیصال را دربردارند.

همسانی ائمت رسولان در سنت عذاب استیصال

غایت بعثت رسولان، استیصال ظالمان و استخلاف صالحان است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسرا: ۱۵). «حتی» اشاره دارد به این که بعثت رسول متصل به عذاب خواهد بود، زیرا شأن غایت چنین اقتضا می‌کند. از این جا آشکار می‌شود که مراد از عذاب، عذاب دنیوی است (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۴، ۴۲). دلیل دیگر این است که «کُتِبَ» ماضی است و معنای جمله چنین است که روش ما این بوده که هیچ ائمتی را در دنیا عذاب نکرده‌ایم، مگر پس از مبعوث کردن رسولان (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۴۷). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «از ظاهر سیاقی که در این آیه و آیات قبل و بعد دارد، برمی‌آید که مراد از "تعذیب"، تعذیب دنیوی و عقوبت استیصال است... و نشان می‌دهد که سنت الهی در ائمت‌های گذشته چنین بوده که هیچ ائمتی را عذاب نمی‌کرد، مگر آن که رسولی به سوی آنان فرستاده و ایشان را از عذاب خدا بیم داده باشد. کلمه‌ی "رسول" نیز مؤید همین معناست... در تفاوت میان رسول و نبی گفتیم که رسالت، منصبی الهی است که مستلزم حکم فصل در ائمت است و این حکم فصل یا به صورت عذاب استیصال است یا بهره‌مندی از زندگی تا مدتی معین، همان گونه که قرآن می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۳، ۵۷).

یکی از سنن الهی در ائمت‌های مختلف، پس از عذاب قوم نوح ﷺ، بیان مثل پیشینیان بوده است تا ائمت‌ها با درک تشابه سنت‌های الهی، از سرنوشت پیشینیان عبرت گرفته و رفتار خود را اصلاح کنند یا دست کم حجت بر آنان تمام شود. اما ائمت‌ها از این تذکر الهی پند نگرفته و سرانجام به همان انحراف و عاقبت یکسان، یعنی عذاب استیصال، دچار شده‌اند:

«وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًّا ضَرَبْنَاهُ لِهَ الْأَمْثَالِ وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا» (فرقان: ۳۷-۳۹)؛

و چون برای کفار ائمت خاتم نیز در کتاب آسمانی‌شان، همانند ائمت‌های نخستین، به

دفعات مثل‌های پیشینیان بیان شده است، پس همانند آنان دچار عذاب استیصال خواهند شد.

قرآن کریم، کفار امت خاتم را تهدید می‌کند که عذاب استیصال، سنتی جاری در امت‌های نخستین است و از طرفی، سنت خداوند غیرقابل تغییر است. بنابراین، در صورت وجود مقتضی، این سنت در آیندگان نیز جاری خواهد شد (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۶۴۵):

﴿فَهَلْ يُنْظَرُونَ إِلَّا سُنتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳).

از سوی دیگر، خداوند بیان داشته است که بشریت از ابتدا تا انتها، مشابه یکدیگرند و در برخورد با دین الهی نیز رفتار یکسانی دارند. از این رو، همان‌گونه که در امت‌های نخستین اکثریت مردم منحرف بودند: ﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (صافات: ۷۱)، در امت خاتم نیز، اکثریت مردم دچار انحراف هستند: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳). نتیجه آن است که سنت استیصال، در این امت نیز مانند امت‌های پیشین، در صورت وجود مقتضیات عذاب، قطعی و حتمی خواهد بود: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس: ۷). میان امت‌های نخستین و امت‌های آخرین، از این جهت تفاوتی نیست: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنْبِئُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ (مرسلات: ۱۶-۱۸).

نکت قابل تأمل این است که رسول خاتم صلی الله علیه و آله این آیات را در روز غدیر خم، در خطبه‌ی خود، به مسلمانان یادآور شدند که در صورت تکذیب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، به همان سرنوشت امت‌های پیشین دچار خواهند شد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۲).

پس اگر در قرآن کریم به جریان این سنت در امت خاتم تصریح نمی‌شد، باز هم به سبب وجود مقتضی عذاب، عدم وجود مانع، و یکسانی امت‌ها در سنن الهی، عذاب دنیوی در این امت نیز حتمی بود. درحالی‌که در آیات متعددی به وقوع عذاب استیصال در امت خاتم تصریح شده است. بنابراین، کفار این امت نیز انواع عذاب‌ها و عقوبت‌های کفار امت‌های پیشین را مشاهده خواهند کرد:

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَفْسَسْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ * وَ سَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ صَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾ (ابراهيم: ۴۵-۴۴).

مراد از «روز عذاب»، روز مرگ یا قیامت نیست، بلکه روز وقوع عذاب استیصال در امت خاتم

است. این امر با توجه به قرائن مختلفی روشن می‌شود، از جمله: ۱. در انتهای آیه آمده است که شما در مساکن ظالمان گذشته سکونت داشتید، پس به حکم عقل، امکان عذاب شما نیز وجود دارد؛ ۲. قرآن بارها اخبار هلاکت امت‌های پیشین را بیان کرده است؛ ۳. به جهت عبرت‌آموزی، بارها مثل پیشینیان و تشابه شما با آنان را در جریان عذاب استیصال یادآور شده است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۸۲-۸۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۱۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۱، ۹۴؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۴، ۴۲۷).

در سوره‌ی محمد نیز کفار امت خاتم به این تماثل و تشابه در عاقبت هشدار داده شده‌اند:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾ (محمد: ۱۰).

این آیه بیان می‌کند که کفار امت خاتم، همانند کفار امت‌های پیشین، دچار استیصال خواهند شد، به ویژه مخالفان امیرالمؤمنین علی (ع) (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۰۲).

در سوره‌ی یونس نیز تصریح شده که مخالفان و معاندان ایمان نخواهند آورد و گویا منتظرند تا همان سرنوشت گذشتگان را ببینند تا ایمان بیاورند. پس منتظر چنین روزی باشند:

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۲-۱۰۳).

«ایام» در این آیه، به معنای روزهایی است که عذاب استیصال بر امت‌های پیشین نازل شده است. این آیات نیز بر همسانی امت‌ها در عذاب استیصال دلالت دارد. امر کردن مخالفان به انتظار روزهای مشابه با سرنوشت پیشینیان و خبر دادن نبی از وقوع چنین روزی، نشان از حتمیت وقوع عذاب استیصال در امت خاتم دارد. چنان‌که وعده‌ی نجات مؤمنان نیز بر قطعی بودن این عذاب دلالت می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ۱۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۰۹؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۳، ۱۸۲۴).

با توجه به این که در این آیه، نام رسول خدا ﷺ ذکر نشده و تنها فرموده است: كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ، و رسولان امت‌های گذشته را همراه با مؤمنان ذکر کرده، این احتمال وجود دارد که رسول خدا ﷺ درک زمان استیصال کفار و نجات موعود را نخواهد داشت و خداوند پس از رحلت ایشان، ستمکاران را هلاک و مؤمنان امت را نجات خواهد داد.

همچنین، تکرار مضمون آیاتی همچون: ﴿فَإِذَا نُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْتُكَ فَإِلَيْنَا يَرْجَعُونَ﴾ (غافر: ۷۷)، بر این نکته تأکید دارد که رسول خاتم ﷺ در زمان وقوع این عذاب، در قید حیات نخواهد بود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ۱۲۸).

در سوره‌ی شعراء، ابتدا به عدم ایمان اکثریت مردم به رسول خاتم صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود. سپس، امت‌های رسولان پیشین یکی پس از دیگری نام برده شده و پس از بیان استیصال آنان، تأکید می‌شود که اکثریت آن امت‌ها ایمان نیاوردند و دچار عذاب الهی شدند. هلاکت آنان، نشانه‌ای برای امت خاتم است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰).

در انتهای سوره نیز، به عدم ایمان منحرفان امت خاتم به قرآن و در نتیجه، به عذاب استیصال آنان اشاره شده است: ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ * فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ * أَفَعِذَابِنَا يُسْتَعْجِلُونَ * أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ * وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا هَآؤُلَاءِ مُنْذَرُونَ﴾ (شعراء: ۲۰۱-۲۰۸).

بدون شک، منظور از این عذاب الهی که آنان را ناگهانی دربرمی‌گیرد، عذاب دنیوی و مجازات استیصال است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۳۵۲-۳۵۳). ویژگی‌های عدم مهلت، ناگهانی بودن، استعجال در عذاب، همچنین سیاق سوره و سیاق آیات، مؤید این معناست؛ خصوصاً آیه‌ی آخر که صراحت در عذاب استیصال دارد.

سنت عذاب استیصال در امت خاتم

خدای سبحان در بیشتر سوره‌های قرآن، داستان انحراف و عذاب استیصال امت‌های گذشته را برای عبرت گرفتن امت خاتم بیان کرده و این مطلب را بارها در سوره‌های مختلف تکرار نموده است. این همه تکرار، آن هم خطاب به این امت، نشان می‌دهد که عذاب استیصال در امت خاتم نیز امکان وقوع دارد و در صورت وجود مقتضیات عذاب و نبود مانع، قطعی خواهد بود. زیرا اگر عذاب در امت خاتم منتفی بود، انذار این امت از سرنوشت منحرفان گذشته، بی‌معنا می‌شد و غرض از انذار، که تنبّه، عبرت‌آموزی و تغییر رفتار است، تحقق نمی‌یافت.

همچنین، این تکرار فراوان دلالت دارد بر این که همان انحرافات و در نتیجه، عذاب استیصال در این امت نیز رخ خواهد داد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

ما مکرر خاطرنشان ساخته‌ایم که از دأب قرآن فهمیده می‌شود هرگاه در هشدار دادن از خطری یا نهی از نزدیک شدن به آن، بسیار تأکید می‌کند، نشانه‌ی آن است که این خطر پیش خواهد آمد، یا این عملی که از آن نهی شده، انجام خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۳۷۴).

از سوی دیگر، اگر خطابات قرآنی در این زمینه را منحصر به قوم پیامبر ﷺ بدانیم و آن را به اُمت پس از ایشان سرایت ندهیم، اولاً، با جاودانگی و فرازمانی بودن آیات قرآن منافات خواهد داشت؛ در حالی که آیات قرآن، به جز تعداد اندکی، قضایای حقیقیه هستند و مربوط به قوم، زمان یا مکان خاصی نیستند. همچنین، سبب و شأن نزول، نمی‌تواند مخصص عمومیت یا مقید اطلاعات آن شود (نک: رجبی، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

امام باقر (ع) می‌فرماید:

اگر بنا بود آیه‌ای که درباره‌ی قومی نازل شده، پس از مرگ آنان از بین برود، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند. بلکه تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برقرارند، سراسر قرآن در جریان خواهد بود و برای هر قومی آیه‌ای از خیر یا شر وجود دارد که آن را می‌خوانند و خود اهل آن خواهند بود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۰).

ثانیاً، کفار عصر نبوی مشمول عذاب استیصال نشدند و تحقق این وعید الهی، با توجه به آیاتی که از وقوع قطعی آن در این اُمت خبر داده‌اند، ضروری است. حداقل، باید امکان وقوع آن برای آیندگان پابرجا باشد.

بنابراین، با پذیرش عذاب استیصال در این اُمت، صدها آیه‌ی تاریخی قرآن از بند زمان و مکان آزاد شده و حیات دوباره پیدا می‌کنند. در نتیجه، این آیات در هر زمان و مکان برای مخاطبان معنا و مصداق خواهند یافت و در جامعه‌ی اسلامی جریان دوباره می‌یابند. در این صورت، مخاطب بهتر می‌تواند با آیات ارتباط برقرار کرده، از آنها عبرت بگیرد و در رفتار خود تجدیدنظر کند.

افزون بر این، صدها آیه به آیات مهدوی افزوده می‌شود که زوایای مختلف این موضوع را از نگاه قرآن روشن ساخته و سنت‌های الهی مرتبط با آن را آشکار می‌سازد. مهم‌تر از همه، چنین رویکردی در زمینه‌ی مهدویت و استخلاف صالحان، حتی برای ملحدان، تجربه‌گرایان و حس‌گرایان نیز غیرقابل انکار خواهد بود. از این رو، خدای سبحان آنان را در آیات متعددی مخاطب قرار داده و فرمان داده است که به آثار باستانی هلاکت اُمت‌های نخستین بنگرید و آن را با حواس خود مشاهده کنید تا به استیصال کفار و استخلاف صالحان پی ببرید.

قرآن کریم، گذشتگان و آیندگان اُمت پیامبر ﷺ را یک اُمت واحد می‌داند. با این که تکذیب پیامبر را به قوم ایشان نسبت داده و آنان را نسبت به عذاب دنیوی مخاطب قرار می‌دهد، اما ظرف تحقق این عذاب، آیندگان خواهند بود. زیرا اُمت خاتم از ابتدا تا انتها، همچون یک پیکر واحد است که در آغاز، دچار بیماری انحراف شده و این بیماری دائماً

گسترش می‌یابد تا این که سرانجام در آخرالزمان، منجر به نابودی آن می‌شود. چنان که در روایات آخرالزمانی، از گسترش فساد، ظلم و معصیت فراگیر در سراسر زمین سخن گفته شده است. همچنین، آیاتی که در آنها خداوند وعده داده که زمین را پس از مرگش زنده خواهد کرد، شاهدی بر این مدعاست (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۶۸).

از این رو، اجل منحرفان این امت با نزول عذاب الهی به پایان می‌رسد:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُزَيِّقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ... وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَنُشْئَ عَلَيْكُمْ يُكْرِلُ * لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرًّا وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۶۷).

ابن عاشور در تفسیر این آیه می‌گوید:

"نبا" به معنای خبر مهم است و "مستقر" به معنای وقت استقرار و تحقق آن خبر. یعنی هر وعده‌ای، زمانی دارد که در آن زمان محقق می‌شود. این نشان‌دهنده‌ی حتمیت تحقق وعید و تفویض زمان آن به علم خدای تعالی است. عطف "سَوْفَ تَعْلَمُونَ" بر جمله‌ی "لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرًّا" یعنی به زودی به حقیقت این خبر آگاه خواهید شد، یعنی اکنون زمان آن معلوم نیست، اما در آینده هنگام وقوع آن، از آن باخبر خواهید شد. از این جا آشکار می‌شود که این وعید، مربوط به عذاب دنیوی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ۱۵۰).

ابوزهره، از مفسران اهل سنت، نیز می‌نویسد:

ظاهر سیاق آیه نشان می‌دهد که خطاب، متوجه مشرکان است، اما موضوع خطاب عام بوده و همه‌ی مردم را شامل می‌شود؛ زیرا مفسران پیشین و آثار وارده از رسول ﷺ اشاره دارند که مؤمنان نیز در عموم این خطاب داخل هستند. علاوه بر این، نص قرآن نیز دلالت بر عمومیت عقاب دارد؛ زیرا عذابی که از بالا نازل می‌شود، همه را دربرمی‌گیرد، همان‌گونه که عذابی که از زیر پاها می‌آید، عام و فراگیر است و مختص به افراد خاصی نیست. چنان که صاعقه، سیل، خسف و زلزله نیز عذابی عمومی است و استثنایی در آن وجود ندارد. بنابراین، حتی مؤمنانی که در کنار کفار حضور داشته باشند، مشمول این عذاب خواهند شد (ابوزهره، بی تا: ج ۵، ۲۵۳۴).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

این که فرمود: "لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرًّا وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ"، تهدید صریحی از وقوع عذابی حتمی است. اما این که چرا در تهدید مسلمانان و خبر دادن از وقوع عذاب و تفرقه‌ی کلمه‌ی آنان، خطاب را متوجه مشرکان کرده است؟ دلیل آن را قبلاً ذکر کردیم و گفتیم که

عامل اصلی تمام بدبختی‌های مسلمانان، همین مشرکان بودند. در این‌گونه آثار، مردم، اُمت واحده هستند و همانند یک پیکر واحد عمل می‌کنند که انحراف یک عضو آن، سایر اعضا را نیز مبتلا می‌سازد. در خود قرآن کریم، آیات بسیاری این معنا را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۱۳۹).

به‌طور کلی، خدای سبحان در آیات متعدد، از سه وعده سخن گفته است که یکی از آنها، مرگ است و وعده‌ای فردی محسوب می‌شود، اما دو وعده‌ی دیگر، عمومی و مربوط به تمام منحرفان اُمت خاتم است. بنابراین، در بیشتر آیات، مخالفان این اُمت را نسبت به آن دو وعید عمومی هشدار داده است: ۱. وعده‌ی عذاب دنیوی؛ ۲. وعده‌ی قیامت: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا﴾ (مریم: ۷۵). قرار گرفتن وعده‌ی عذاب در برابر وعده‌ی قیامت، قرینه‌ای بر این است که وعده‌ی عذاب، مربوط به دنیاست (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۱۲۵).

در جای دیگر، از عذاب استیصال به عنوان عذابی فراگیر که تمامی عاصیان را دربرمی‌گیرد، تعبیر شده است و باز هم به دلیل تقابل آن با قیامت، دلالت بر دنیوی بودن آن دارد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ۲۷۴):

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۷).

در آیه‌ی دیگر نیز، عذاب روز عقیم در مقابل قیامت بیان شده است که قرینه‌ای دیگر بر دنیوی بودن آن است:

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ (حج: ۵۵).

روز وقوع عذاب استیصال، روز عقیم و نازاست؛ زیرا آن روز، پایان سرنوشت کفار خواهد بود و روزی دیگر پس از آن نخواهد آمد، همان‌گونه که فردایی از آن متولد نخواهد شد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ۳۹۴).

در سوره‌ی یونس، رسول اکرم ﷺ درباره‌ی حتمیت آمدن عذاب دنیوی در اُمت خود، سوگند یاد می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ۷۳-۷۶):

﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ حَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (یونس: ۵۳).

رسول خاتم ﷺ، اُمت خود را در صورت روی گردانی از دعوتش، از عذاب روز بزرگ بیم می‌دهد:

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود: ۱۳).

این عبارت، انذار امت خاتم به عذاب استیصال است، اما برخی مفسران، آن را به اشتباه مربوط به قیامت دانسته‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۹، ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ۳۱۷).

در سراسر قرآن، تعبیراتی مانند "عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ"، "عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ" و "عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ" معمولاً در مورد عذاب استیصال امت‌های پیشین به کار رفته است. این تعبیر در مورد عذاب قوم نوح، قوم عاد و امت خاتم ذکر شده‌اند: "إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ" (اعراف: ۵۹؛ شعراء: ۱۳۵؛ احقاف: ۲۱؛ یونس: ۱۵).

همچنین، درباره‌ی قوم نوح آمده است:

﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ﴾ (هود: ۲۶).

درباره‌ی قوم ثمود نیز چنین آمده است:

﴿وَلَا تَسْؤُهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (شعراء: ۱۵۶).

و درباره‌ی عذاب استیصال قوم شعیب بیان شده است:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (شعراء: ۱۸۹).

در سوره‌ی سبأ نیز، به همسانی امت خاتم با امت‌های پیشین در سنت عذاب استیصال تصریح شده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ (سبأ: ۵۱-۵۴).

عبارت "وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ"، دلالت بر همسانی کفار امت خاتم با کفار امت‌های پیشین در سنت عذاب دنیوی دارد.

در روایات شیعه و اهل سنت، این آیه بر خسف بیداء و فرو رفتن لشکر سفیانی در اعماق زمین به سبب تعقیب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، تطبیق شده است (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۴۱-۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۶۲۲).

در روایات تفسیری آمده است که عذاب ستمگران این امت، از جمله لشکریان سفیانی، تا زمان فراهم شدن ۳۱۳ نفر از یاران حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام، به تأخیر افتاده است (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۴۳-۳۴۴).

در سوره‌ی هود، از تأخیر عذاب اُمت خاتم تا آمدن «اُمت معدوده» خبر داده شده است:

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (هود: ۷-۸).

کلمه‌ی «اُمت» به معنای جماعت و نیز به معنای زمان آمده است. مراد از «اُمت معدوده»، زمان محدود یا جماعتی محدود است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۵۴). همچنین، خدای سبحان وعده داده است که روزی، این دین را به دست گروهی صالح تأیید خواهد کرد: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده: ۵۴). در روایات نیز آمده است که «اُمت معدوده»، همان ۳۱۳ نفر از یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الیه هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۴۰).

چرایی تأخیر عذاب استیصال در سه اُمت محمدی، موسوی و عیسوی

سُنّت الهی بر این است که پس از ارسال رسول در یک اُمت و ایجاد تفرقه و اختلاف مذهبی در آن، لازم است که میان اُمت، قضاوت دنیوی صورت گیرد. اما از آن جا که خدای سبحان سُنّت دیگری وضع کرده که مقدم و حاکم بر سُنّت قضاوت است، اجرای سُنّت قضاوت، به طور موقت به تأخیر می‌افتد.

این سُنّت، «أجل مسمی» نام دارد؛ یعنی هر اُمتی، اجل محتومی دارد و تا زمانی که اجل آن فرا نرسد، قضاوت دنیوی اجرا نمی‌شود:

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا يَبِئَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۴۲).

در آیات دیگر نیز، به این سُنّت اشاره شده و علت تأخیر عذاب استیصال ظالمان، «سُنّت أجل مسمی» معرفی شده است. اما با فرا رسیدن اجل اُمت، داوری الهی لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد:

﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (نحل: ۶۱).

براساس این سُنّت الهی، عذاب استیصال و استخلاف صالحان در سه اُمت محمدی، موسوی و عیسوی، تا زمان فرا رسیدن اجل این اُمت‌ها، به تأخیر افتاده است. شاید به همین دلیل است که حضرت عیسی علیه السلام، منجی موعود مسیحیان و یهودیان، به آسمان‌ها عروج کرد و غایب شد تا در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه، که اجل این اُمت‌ها فرا می‌رسد، به زمین بازگردد. بنابراین، علت تأخیر ظهور نیز اجرای همین سُنّت است.

سنجش رابطه‌ی عذاب استیصال با استخلاف صالحان

قرآن کریم تصریح می‌کند که خدای سبحان به تمامی رسولانش وحی فرستاده است که ظالمان و دشمنان آنان را هلاک کرده و سپس مؤمنان را جایگزین و جانشین آنان در زمین سازد:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ، وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ (ابراهيم: ۹-۱۴).

در این آیه، از استخلاف صالحان، به سکونت آنان در زمین پس از هلاکت ظالمان تعبیر شده و استیصال ظالمان را مقدمه‌ی سکونت مؤمنان در زمین معرفی می‌کند. بنابراین، سنت استخلاف صالحان در تمامی امت‌های پیامبران، همواره همراه با سنت عذاب استیصال ظالمان بوده و خواهد بود.

سنت الهی در نزول عذاب استیصال این است که تمامی منحرفان امت را به هلاکت می‌رساند، اما اهل ایمان و اهل تقوا را نجات می‌دهد:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَخَيَّبْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (فصلت: ۱۷-۱۸).

از این رو، نجات‌یافتگان که همان اهل تقوا و صالحان هستند، وارث و جانشین هلاک‌شدگان در زمین خواهند شد. بنابراین، عذاب استیصال ظالمان با جانشینی صالحان همراه است و این دو، دوروی یک سکه بوده و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

چنان‌که مؤمنان قوم نوح علیهم‌السلام نیز پس از استیصال کفار، جانشین آنان در زمین شدند:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَتَبَايَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَضْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (يونس: ۷۳).

علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی ابراهیم می‌فرماید:

جمله‌ی ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾ انذار مردم به عذاب استیصال است که نسل ستمکاران را قطع می‌کند. در تفسیر سوره‌ی یونس و سایر سوره‌ها، گذشت که خدای تعالی در امت‌های گذشته و حتی در امت محمدی این قضا را رانده است که در صورت ارتکاب کفر و ستم، آنان را دچار انقراض می‌کند. این مطلب بارها در قرآن کریم تکرار شده است. روزی که چنین عذاب‌هایی بیاید، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرک و ظلم پاک می‌سازد و دیگر کسی جز خدا پرستش نخواهد شد؛ زیرا

دعوت، دعوتی جهانی است و مقصود از "اُمت"، تمامی ساکنان عالم هستند. بنابراین، هنگامی که شرک به وسیله‌ی عذاب انقراض ریشه‌کن شود، دیگر جز مؤمنان کسی باقی نخواهد ماند. آن زمان، دین به طور کامل خالص برای خدا خواهد شد، همان گونه که فرموده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵). (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۸۳).

از این سخنان، که برگرفته از آیات قرآنی است، استفاده می‌شود که مراد از "اُمت محمدی"، تمامی ساکنان کره‌ی زمین هستند؛ زیرا دعوت ایشان جهانی است. پس مخاطب انذار، تمامی منحرفان زمین بوده و عذاب الهی شامل حال کفار، مشرکان و منافقان این اُمت خواهد شد. در مقابل، مخاطب بشارت، اهل ایمان و تقوا در سرتاسر زمین خواهند بود.

نکته‌ی دوم این است که "استخلاف صالحان" در اُمت محمدی نیز، همانند اُمت‌های پیشین، با نزول عذاب استیصال همراه خواهد بود و رویه‌ی الهی همچون گذشته، یکسان باقی خواهد ماند. از آن جا که غیر صالحان از میان خواهند رفت، صالحان، جانشین و وارث آنان در زمین خواهند شد.

این امر، تحقق همان وعده‌ی الهی در عصر ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه خواهد بود. در آیات سوره‌ی انعام، خدای سبحان ابتدا منحرفان اُمت را تهدید می‌کند که او قادر است شما را از میان بردارد و قومی دیگر را جانشین شما در زمین سازد. سپس، این تهدید را به عنوان وعده‌ای تخلف‌ناپذیر بیان می‌کند که وقوع آن حتمی است و شما نخواهید توانست مانع اراده‌ی الهی شوید. در نهایت، تأکید می‌کند که به زودی خواهید دانست که عاقبت و پایان تاریخ از آن چه کسانی خواهد بود:

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ * إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ * قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام: ۱۳۳-۱۳۵).

این که در پایان آیه فرمود: "خدا ستمکاران را رستگار نمی‌سازد"، روشن می‌شود که عاقبت دنیا از آن اهل تقوا خواهد بود، نه ستمکاران.

در سوره‌ی نور نیز بیان شده است که قوم جایگزین و جانشین، که پایان تاریخ از آن آنان خواهد بود، مؤمنانی از اُمت خاتم هستند که اهل انجام اعمال صالح باشند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَمَكَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾

از تدبّر در این آیه، نکات مهمی، در مورد زوایای مختلف استخلاف صالحان، به دست می‌آید:

۱. وعده‌ی استخلاف، تنها شامل مؤمنانی است که اهل انجام عمل صالح باشند. بنابراین، کافران، مشرکان، منافقان و حتی مؤمنانی که اهل فسق و فجور باشند، مشمول این وعده‌ی الهی نخواهند بود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ۱۵۱)؛ ۲. تفاوت استخلاف و وراثت در امت محمدی با قوم موسوی روشن می‌شود؛ زیرا در بنی اسرائیل، استخلاف شامل مؤمنان، منافقان، کافران و مشرکان شد، اما استخلاف در امت خاتم، تنها به صالحان اختصاص دارد؛ ۳. بنابراین، سخن برخی مفسران که جانشینان گذشته را بنی اسرائیل دانسته‌اند، مردود است (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۱۱۳). پس مراد از جانشینان قبلی، صالحان امت‌های پیشین، یعنی امت نوح، هود، صالح، شعیب، لوط علیهم‌السلام و امثال آنان است.

سنت عدم پذیرش توبه در صورت رؤیت عذاب استیصال

یکی از سنت‌های الهی این است که در صورت وقوع عذاب استیصال و مشاهده‌ی آن توسط کفار، توبه و اظهار ایمان، سودی نخواهد داشت:

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (مؤمن: ۸۵).

عدم نفع ایمان به این معناست که اظهار ایمان، آنان را از هلاکت نجات نداده و حیاتشان را ادامه نخواهد بخشید:

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعَّمْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یونس: ۹۸).

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در نامه‌ای به شیخ مفید، به لزوم تقوا پیش از ظهور و بی‌فایده بودن توبه در زمان ظهور اشاره کرده‌اند. همچنین، ناگهانی بودن ظهور که از ویژگی‌های عذاب استیصال است، در این نامه ذکر شده است:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَفْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يَدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَةٌ فَجَاءَتْ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَىٰ حَوْبَةٍ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸).

استیصال کفار یا به وسیله‌ی قتل آنان توسط حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش صورت می‌گیرد،

یا به وسیله‌ی عذاب‌های آسمانی و زمینی.

در سوره‌ی انعام، چنین روزی توصیف شده است که برخی آیات الهی آشکار می‌شوند و در آن روز، ایمان و عمل صالح، دیگر سودی نخواهد داشت:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَّا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸).

طبق نظر مشهور مفسران شیعه و سنی، در این آیه: "آمدن فرشتگان" کنایه از قبض ارواح و مرگ شخصی افراد است. "آمدن پروردگار" کنایه از برپایی قیامت و مرگ کل موجودات است. "آمدن برخی آیات پروردگار" کنایه از نزول عذاب استیصال و مرگ دسته جمعی ظالمان است. برخی مفسران شیعه و سنی نیز این تفسیر را پذیرفته‌اند (نک: فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۳۸۸؛ طیب، ۱۳۶۹: ج ۵، ۲۵۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ق: ۱۵۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۲۱۰). برخی روایات نیز این نظر را تأیید می‌کنند:

وَالْآيَاتُ هِيَ الْعَذَابُ فِي دَارِ الدُّنْيَا كَمَا عَذَّبَ الْأُمَمَ السَّالِفَةَ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةَ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۵۰).

از این جا، راز این روایت نیز آشکار می‌شود که فرمود:

أَيُّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْمَوْتِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (قی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۶۸).
این روایت از آیات قرآنی، به ویژه آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی انعام، الهام گرفته است؛ زیرا: "روز آمدن فرشتگان" همان روز مرگ است. "روز آمدن رب" همان روز قیامت است. "روز ظهور بعض آیات رب" همان روز عذاب استیصال است که ایام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. چراکه استیصال کفار با استخلاف صالحان تلازم دارد و استیصال کفار در زمان قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد؛ یا به دست اصحاب ایشان و یا با نزول عذاب الهی. چنان که سپاه سفیانی، با خسف و فرو رفتن در زمین، نابود خواهد شد.

در روایتی تفسیری، ذیل این آیه نیز، به بی‌فایده بودن توبه در زمان خروج حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۵۰۱).
همچنین، روایات شیعه و سنی که در ذیل آیه‌ی ۱۵۸ سوره‌ی انعام، مصادیق آیات الهی را بیان کرده‌اند، مؤید این معنا هستند که مراد از "بعض آیات رب"، آیات مربوط به عذاب ظالمان است. از جمله:

دخان، خروج یاجوج و ماجوج، نزول حضرت عیسی علیه السلام، ظهور دجال، وقوع خسف، خروج

دائبة الأرض، خروج آتشی از یمن (نک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۶۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۹۰).

این آیات الهی، مربوط به استیصال مجرمان امت هستند که جزو نشانه‌های قیامت (اشراط الساعة) محسوب می‌شوند. برخی از این آیات، هم‌زمان با استخلاف صالحان رخ می‌دهند و برخی دیگر، پس از استخلاف و در آستانه‌ی قیامت. در مورد عذاب بودن نزول حضرت عیسی علیه السلام نیز باید گفت که آمدن ایشان، برای دجال و پیروانش، مایه‌ی عذاب و هلاکت خواهد بود. در همین زمینه، نگاه کنید به مقاله‌ی نگارنده: "بررسی تطبیقی آیه‌ی ۱۵۸ انعام از دیدگاه فریقین" (مویدی، ۱۳۹۸: ۲۷).

گونه‌شناسی عذاب در امت خاتم

تعذیب دنیوی امت خاتم، به سه شیوه خواهد بود:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ شِيعًا وَيُزَيِّقَ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (انعام: ۶۵).

۱. عذاب‌های فوقانی و آسمانی، مانند: دخان و صیحه‌ی آسمانی؛ ۲. عذاب‌های تحتانی و زمینی، مانند: خسف، زلزله و خروج دائبة الأرض؛ ۳. عذاب قتل و کشتار به واسطه‌ی جنگ مذهبی و فرقه‌ای (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۴).

ابزار اصلی عذاب استیصال در امت خاتم، همانند امت‌های پیشین، صیحه‌ی آسمانی خواهد بود (هود: ۶۷ و ۹۴؛ حجر: ۷۳ و ۸۳). خدای سبحان در مورد هلاکت قوم حبیب نجار تصریح کرده است که سنت او این نیست که برای نابودی کفار، از آسمان لشکرکشی کند، بلکه با یک صیحه آنان را هلاک می‌سازد:

﴿وَمَا أَنزَلْنَاهُ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ (یس: ۲۸-۲۹).

از این رو، این سنت در امت خاتم نیز اجرا خواهد شد: ﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ * وَقالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۱۵-۱۶). "صیحه" به معنای صدایی بسیار بلند و شدید است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۲۴). معنای آیه این است که این تکذیب‌کنندگان از امت تو، جز یک صیحه‌ی مرگبار را انتظار نمی‌برند که آنان را هلاک سازد و پس از وقوع آن، دیگر فرصتی برای بازگشت یا مهلتی نخواهند داشت. این همان عذاب استیصال است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۸۵).

چنان‌که آیه‌ی دوم نیز بر این معنا دلالت دارد؛ زیرا مشرکان از روی استهزاء، تقاضای عذاب قبل از قیامت داشتند و نزول عذاب استیصال، پاسخی به این کفرگویی آنان خواهد بود. در جای دیگری، ائمت به صاعقه‌ای هلاکت‌بار، همچون صاعقه‌ی قوم عاد و ثمود، تهدید شده است:

﴿فَإِنْ أَغْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾ (فصلت: ۱۳).

"صاعقه"، صدایی بسیار شدید است که در فضا طنین‌انداز می‌شود و به دنبال آن، یا آتش، مرگ یا عذاب خواهد آمد. استعمال فعل ماضی "أنذرتکم" دلالت بر وقوع قطعی این عذاب در ائمت خاتم دارد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۷۵).

در واقع، صاعقه همان برق و آتشی است که از صیحه‌ی آسمانی و برخورد صوت عظیم به جو ایجاد می‌شود (نک: قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۲۸).

ابزار دیگر عذاب ائمت، خسف و فرو رفتن در اعماق زمین و سنگباران از آسمان است:

﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾ (اسراء: ۶۸).

"خسف" در اصل به معنای پنهان شدن و ناپدید گشتن است. از این رو، فرو رفتن انسان‌ها و خانه‌ها در شکاف زمین، "خسف" نامیده می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۱، ۲۴۸). "حاصب" به طوفان و بادی شدید گفته می‌شود که سنگ‌ریزه‌ها را از زمین بلند کرده و پرتاب می‌کند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ۱۵۵).

ادله‌ی مخالفان و پاسخ به آنها

دلیل نخست

این ائمت، ائمت مرحومه است و به حرمت رسول خدا ﷺ، که رحمت برای جهانیان است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۷۷)، عذاب استیصال، از کافران این ائمت برداشته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۱۹۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۵۶۵). خدای سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال: ۳۳).

پاسخ: رحمت بودن رسول اسلام ﷺ برای جهانیان، "رحمت شأنی" است، نه "رحمت فعلی" (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، ۳۱۶). بنابراین، رحمت پیامبر ﷺ برای جهانیان، جنبه‌ی مقتضی و فاعلیت فاعل دارد، اما فعلیت یافتن نتیجه، بستگی به قابلیت قابل دارد (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۵۲۶). از این رو، رحمت ایشان تنها نسبت به اهل ایمان تحقق می‌یابد:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه: ۶۱).

این آیه دلالت دارد که "رحمت بودن پیامبر ﷺ"، با تعذیب دشمنان او منافاتی ندارد؛ چراکه در ادامه فرموده است:

کسانی که پیامبر ﷺ را آزار دهند، عذابی دردناک خواهند داشت.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

مقتضای رحمت بودن پیامبر ﷺ، این نیست که مصلحت دین را نادیده بگیرد و در برابر ظلم ظالمان، هرچند به بالاترین حد برسد، سکوت کند. همچنین، این‌گونه نیست که برای جلوگیری از نقمت ظالمان، صالحان را بدبخت کرده و نظام دین و دنیا را مختل سازد.

یکی از مقتضیات رحمت، همین است که هر صاحب حقی را به حقش برساند و از هر مظلومی، از ظالمش انتقام گیرد، و هر طغیانگری را به کیفر طغیانش برساند. هم‌چنان‌که سعه‌ی رحمت الهی، مانع عذاب دنیوی و اخروی نشده است، رحمت جانشین او نیز مانع عذاب مجرمان نخواهد بود؛ چراکه او، آیینی‌ی صفات مستخلف خود است و صفات او، تجلی صفات الهی است. از این رو، با این‌که رسولش، برای جهانیان رحمت است، در سوره‌های متعدد، مجرمان امتش را به عذابی حتمی تهدید نموده است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، ۶۹).

همچنین ایشان، در جای دیگر می‌افزاید:

این امت نیز باید منتظر عذاب الهی باشد، عذابی لازم و برقرار که خدای تعالی، با آوردن آن، میان آنان و پیامبرشان داوری خواهد کرد. و آنچه را که شیطان تلقین‌شان کرده و به دل‌هایشان افکنده، یعنی این باور که این امت، امت مرحومه است و خدا به احترام پیامبر آنان، که نبی رحمت است، عذاب دنیوی را از آنان برداشته و از چنین عذابی در امان‌شان داشته، هرچند که در همه‌ی اقسام گناهان غرق شوند، باید فراموش کنند. متوجه باشند که هیچ مسلمانی نمی‌تواند به چنین خرافه‌ای معتقد باشد. چگونه ممکن است چنین چیزی را به اسلام نسبت داد، در حالی که در منطق اسلام، هیچ‌کس نزد خدا احترامی ندارد، مگر به سبب تقوا؟ و چگونه چنین چیزی، از معارف اسلام باشد، با این‌که قرآن، مؤمنان را با آیاتی مانند این خطاب کرده است:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ شُوْءًا يَجْزَ بِهِ﴾ (نساء: ۱۲۳) ... تمامی این نظریه‌های باطل، ناشی از اعراض از کتاب خداست که به گفته‌ی قرآن کریم، رسول خدا ﷺ در قیامت خواهد گفت: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان: ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ۷۳-۷۴).

اما روایاتی که فرموده‌اند اَمت رسول خاتم ﷺ، اَمت مرحومه است و برخی نتیجه گرفته‌اند که عذاب استیصال از این اَمت برداشته شده است، در پاسخ باید گفت: اولاً، از عامه و خاصه، روایاتی نقل شده که دلالت دارد بر این که این اَمت نیز به عذاب الهی مبتلا خواهد شد (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۷؛ قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۴)؛ ثانیاً، روایات این باب، مطلق نیستند که در هر شرایطی و با هرگونه رفتاری، اَمت خاتم، اَمت مرحومه باشد؛ بلکه این روایات مقید به پایبندی به معارف و حقایق دین و استقامت بر آنها هستند:

إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ... أُمَّتُهُ مَرْحُومَةٌ مُبَارَكَةٌ مَا بَقُوا فِي الدِّينِ عَلَى حَقَائِقِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۴۳).

ملاصالح مازندرانی در شرح این روایت می‌گوید:

مراد از «اَمت مرحومه»، اَمتی است که تمامی آنچه رسول آورده، پذیرفته باشد و اعظم آنها، ولایت است. ... پس اگر کسی در بخشی از آن شک کند یا آن را انکار نماید، از اَمت مرحومه نخواهد بود (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ۳۱۵).

چنان که در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که به واسطه‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این اَمت، مرحومه شد، و هر کسی از این اَمت که با او دشمنی کند، ملعونه خواهد بود:

وَبَوْلَايَتِهِ صَارَتْ أُمَّتِي مَرْحُومَةً وَبَعْدَاوَتِهِ صَارَتْ الْمُخَالَفَةُ لَهُ مِنْهَا مَلْعُونَةٌ (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۱۳؛ طبری اَمَلی، ۱۳۸۳ق: ۱۹۸؛ ابن شاذان قی، ۱۳۶۳: ۹).

اما در مورد آیه‌ی ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ (انفال: ۳۳) باید گفت: مفاد این آیه این است که نزول عذاب در مکانی که پیامبر ﷺ حضور داشته باشد، مادامی که ایشان در آن جا هستند، منتفی است. اما پس از خروج پیامبر از آن مکان و نیز در سایر مکان‌ها که ایشان حضور ندارند، عذاب، منتفی نخواهد بود. این امر، مختص به ایشان نیست، بلکه سنت خداوند در مورد سایر رسولانش نیز چنین بوده است که اهل قریه‌ای را عذاب نمی‌کرد، مگر پس از آن که رسولش را از آن جا خارج می‌ساخت (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۵، ۴۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ۸۷). پس، آیه دلالتی ندارد بر این که پیامبر ﷺ به طور مطلق، مانع عذاب استیصال باشد و این ویژگی مختص به ایشان باشد. اگر چنین برداشتی صحیح باشد، این امر،

استثنایی در سنت رسولان محسوب شده و امری برخلاف اصل خواهد بود، درحالی که اصل، تبدیل ناپذیری سنن الهی است.

همچنین، این دیدگاه برخلاف اصل تشابه رسول خاتم صلی الله علیه و آله با رسولان پیشین است. درحالی که قرآن کریم تصریح می کند که رسول خاتم صلی الله علیه و آله، نذیری است همانند نذیران پیشین: «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى» (نجم: ۵۶). اگر امت او، مرحومه باشد و مشمول عذاب در دنیا و آخرت نشود، دیگر جزئی از این کل نخواهد بود. همچنین، در این صورت، باید در مورد رسول خاتم صلی الله علیه و آله، به جای حصر رسالت ایشان در انذار (که در موارد متعددی از قرآن بیان شده است، مانند: حج: ۴۹؛ شعراء: ۱۱۵؛ عنکبوت: ۵۰؛ سبأ: ۴۶؛ فاطر: ۲۳؛ ص: ۷۰؛ احقاف: ۹؛ ملک: ۲۶)، حصر در بشارت صورت می گرفت و گفته می شد: «إِنَّمَا أَنْتَ بِشِيرٌ». درحالی که رسالت ایشان در زمینه ی انذار و بشارت، همانند رسولان پیشین است و هیچ تفاوتی ندارد:

«مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ» (فصلت: ۴۳).

حصر به کار رفته در آیه، دلالت دارد بر این که میان رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و رسولان پیشین در زمینه ی انذار و بشارت، هیچ تفاوتی وجود ندارد. آلوسی در تفسیر این آیه می نویسد:

در مورد این تکذیب کنندگان به تو و آنچه آورده ای (قرآن)، همان چیزی به تو وحی شده که به رسولان پیش از تو وحی شده بود؛ و آن این است که عاقبت سوء آنان در دنیا، هلاکت و در آخرت، عذاب دائم است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲، ۳۷۹).

همان طور که سنت الهی در رسولان و رسالت شان، یکسان است و از این جهت، تفاوتی ندارند، همچنین سنت الهی در امت ها و کفار و مجرمان آنها نیز، یکسان است. خدای تعالی، در سوره ی قمر، پس از ذکر عذاب استیصال اقوام نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون، به بیان برهان قاطع در زمینه ی جریان سنت عذاب استیصال در کفار امت خاتم می پردازد:

«أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ» (قمر: ۴۳).

معنای آیه چنین است: آیا کفار شما، بهتر از کفار آن امت ها هستند که به عذاب الهی هلاک شدند، تا آنان مشمول عذاب بشوند و اینان نشوند؟ یا این که در کتب آسمانی، سندی از ناحیه ی خدا برای شما نوشته شده است که شما را از عذاب ایمن سازد، هرچند که کافر باشید و مرتکب هر گناهی شوید؟

پس اسباب نفی عذاب استیصال از کفار امت خاتم، دو چیز می تواند باشد:

۱. یا به سبب فضیلتی است که این کفار دارند، درحالی که کفار پیشین فاقد آن بودند؛
 ۲. یا این که فضیلتی در کار نیست، بلکه به سبب فضل و مسامحه‌ی الهی است که نسبت به آنان روا داشته شده است.

حال، اگر فرض دوم صحیح باشد، باید در کتب آسمانی پیشین، این امنیت از عذاب برای کفار ائمت خاتم، مکتوب شده باشد. در حالی که هر دو احتمال، منتفی است، پس نباید آنان خود را از عذاب ایمن بدانند.

در آوردن واژه‌ی "زُبُر" (جمع زبور)، اشاره‌ی لطیفی نهفته است؛ بدین معنا که عاقل، نباید از عذاب ایمن باشد، مگر آن که نسبت به این امنیت، قطع و یقین داشته باشد. لذا فرمود: "آیا برای شما، برائتی از عذاب آمده که قابل اطمینان باشد؟" بنابراین، اگر این برائت، واقعی بود، باید در کتب متعدد انبیاء تکرار شده باشد؛ چراکه ذکر چنین مطلبی، که برخلاف سنت الهی است، در برخی کتب، احتمال تأویل، تحریف و تبدیل دارد و یقین‌آور نیست. درحالی که چنین سخن گزافی، نه تنها در کتب انبیا نیامده، بلکه در هیچ کتابی چنین ادعای باطلی ذکر نشده است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۹، ۳۲۰).

بنابراین، ظاهر آیه‌ی: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال: ۳۳) نباید به گونه‌ای تفسیر شود که با نصوص متعدد قرآنی، در تعارض قرار بگیرد. چنان که قرآن تأکید می‌کند که وجود رسولش، مانع عذاب دنیوی نیست؛ زیرا همان طور که ممکن است عذاب، پس از ایشان واقع شود، همچنین ممکن است در زمان ایشان نیز رخ دهد: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ﴾ (غافر: ۷۷). لذا با توجه به این آیه و آیاتی که این ائمت را وعده‌ی عذاب داده است، روشن می‌شود که در آینده، روزگاری خواهد آمد که استغفار از آنان منقطع خواهد شد و در آن هنگام، خداوند آنان را عذاب خواهد کرد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، ۷۱)؛ زیرا استغفار، مانع عذاب است.

بنابراین، از آیات قرآن برمی‌آید که نه تنها ائمت خاتم از عذاب مستثنا نیست، بلکه حتی اگر حین نزول عذاب بر کفار، رسول اکرم ﷺ در میان آنان حضور داشته باشد و از جمع‌شان بیرون نرود، او نیز مشمول عذاب خواهد شد: ﴿قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيِّنِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مؤمنون: ۹۳-۹۵). از این آیات، به صورت کنایه فهمیده می‌شود که اگر آن حضرت، هنگام نزول عذاب بر کفار، در میان آنان باشد، عذاب الهی او را نیز در بر خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۶۴). پس رسول خاتم ﷺ در مقام دعا، از خداوند درخواست می‌کند که هنگامی که اراده‌ی نزول عذاب بر کفار را دارد، او را از میان آنان خارج سازد تا دچار

همان عذابی که بر آنان نازل می‌شود، نگردد(نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۸۶).

از این جا دانسته می‌شود که گاهی اوقات، عذاب به غیر اهلش، یعنی مؤمنان و مطیعان نیز سرایت می‌کند(زحیلی، ج ۱۸، ۹۶). چنان که می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال: ۲۵). همچنین در روایات عامه، ذیل این آیه، به این مطلب اشاره شده است که اگر منکر در جامعه‌ی اسلامی فراگیر شود، خداوند عذاب خود را به صورت فراگیر بر آنان نازل خواهد کرد:

وَأَخْرَجَ ابْنُ جَرِيرٍ وَابْنُ الْمُثَنَّرِ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَابْنُ الشَّيْخِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً» الْآيَةَ، قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَقْرُوا الْمُنْكَرَ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ فَيَعْتَمَهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۱۷۷).

به همین دلیل است که خداوند، پیش از نزول عذاب، به رسولانش دستور می‌داد که همراه با مؤمنان از آن شهر خارج شوند(هود: ۸۱).

دلیل دوم

روایات فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده که آنان، امان اهل زمین هستند و این امر، با عذاب استیصال منافات دارد.

پاسخ: این دسته از روایات، منافاتی با وقوع عذاب استیصال ندارند؛ زیرا مفاد آنها این است که اگر لحظه‌ای، امام معصوم علیه‌السلام در زمین نباشد، بساط دنیا به قیامت تبدیل می‌شود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَعْنِي أَوْتَادَهَا [وَجِبَالَهَا، وَقَدْ وَتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يَنْظُرُوا] (عهده‌ای از علما، ۱۴۲۳ق: ۱۴۰).

از این رو، وقتی آخرین امام معصوم علیه‌السلام از دنیا برود، بساط دنیا به قیامت تبدیل خواهد شد(جوادی آملی، ۱۳۹۲: ج ۳۲، ۴۰۴). به عبارت دیگر، مفاد این روایات این است که وجود اهل بیت علیهم‌السلام در زمین، مانع استیصال کل بشریت از کره‌ی خاکی است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتْ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۵).

اما وجود ایشان، مانع استیصال اهل معاصی نیست. چنان که وجود خلفای قبل از ایشان، مانند نوح، هود، صالح و موسی علیهم‌السلام، مانع نبود و این سنت الهی، غیرقابل تغییر است.

وقتی وجود رسول اکرم ﷺ، مانع نزول عذاب استیصال در امت خویش نیست، به طریق

اولی، وجود امامان نیز مانع نخواهد بود. بلکه مانع عذاب، ایمان و استغفار ائمت است؛ چنان که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن مهزیار فرمودند:

يَا ابْنَ الْمُهْزِيَارِ، لَوْ لَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ هَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تُشْبِهُهُ أَقْوَاهُمْ أَفْعَاهُمْ (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۵۴۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۲۴۷).

از این کلام فهمیده می شود که اگر مؤمنان، نسبت به یکدیگر استغفار نکنند، همه ی اهل زمین، حتی شیعیان گنهکار نیز هلاک خواهند شد، مگر خواص شیعه که مشمول نجات اند. پس وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مانع عذاب استیصال مجرمان نیست. از طرف دیگر، آیات فراوانی دلالت دارند که وقوع عذاب استیصال در این ائمت، حتمی است. بنابراین، اگر روایتی با این آیات در تعارض باشد و قابل جمع نباشد، روایات طرد خواهند شد، نه آیات محکم قرآنی، و این امر مورد اتفاق همه ی مسلمانان است. تخصیص نیز در این جا موضوعیت ندارد؛ زیرا آیات مربوط به عذاب استیصال، صرفاً بیان یک قاعده ی کلی نیستند که قابل تخصیص باشند، بلکه برخی از آن ها، اخبار غیبی مربوط به آینده ی ائمت خاتم هستند که از تحقق حتمی چنین عذاب هایی خبر می دهند و تخصیص در خبر غیبی قطعی الوقوع، معنا ندارد.

در صورت تخصیص ائمت خاتم، صدها آیه ای که در مورد عذاب استیصال امم پیشین در قرآن بیان شده است، لغو و بی اثر خواهند شد و حالت خنثی پیدا خواهند کرد؛ زیرا این آیات، تنها در صورتی برای ائمت خاتم کاربرد، معنا و مفهوم خواهند داشت که سنن الهی در همه ی ائمت ها یکسان باشد.

البته این نکته را نیز باید مدنظر داشت که از آیات قرآن کریم برمی آید که دین اسلام تا روز قیامت باقی خواهد ماند و این ائمت، به طور کلی، از بین نخواهد رفت. بلکه پس از نابودی مجرمان، صالحان نسل در نسل، در زمین باقی خواهند بود؛ اما هر بلا و مصیبتی که بر سر ائمت های گذشته آمده، موبه مو بر سر این ائمت نیز خواهد آمد. روایات قطعی الصدور بسیاری نیز که از رسول خدا ﷺ و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام صادر شده اند، گویای همین مطلب هستند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۱۵۲).

نتیجه گیری

طبق آنچه گذشت، هدف خدای سبحان از فرستادن رسولان الهی در ائمت ها، داوری میان صالحان و طالحان ائمت است، و داوری خداوند از یک سو، حکم به نزول عذاب استیصال برای نابودی طالحان، و از سوی دیگر، حکم به نجات و جانشینی صالحان به جای هلاک شدگان

است.

این تفاوت اصلی رسولان الهی با سایر انبیای الهی است. براساس عدالت و حکمت الهی، همه‌ی اُمّت‌ها در این حکم یکسان هستند و هیچ اُمّتی، از جمله اُمّت خاتم، از این سُنّت مستثنا نیست.

از آن‌جا که اجرای این سُنّت، تا فرا رسیدن اجل اُمّت، به تأخیر می‌افتد، جریان این سُنّت در سه اُمّت محمدی، موسوی و عیسوی، تا زمان فرا رسیدن اجل این اُمّت‌ها - که همان زمان ظهور حضرت حُجّت عَکَالِلَهِ و رجعت عیسی عَیْسَى است - به تأخیر افتاده است. استیصال گنهکاران، با شیوه‌های متعددی انجام خواهد شد که مهم‌ترین آن، صیحه‌ی آسمانی است؛ صیحه‌ای که با برخورد به جوّ زمین، صاعقه‌های متعددی ایجاد کرده و موجب زمین‌لرزه، زیر و رو شدن شهرها و آبادی‌ها، آتش گرفتن منابع طبیعی، ساختمان‌ها و تجهیزات خواهد شد. سایر شیوه‌های عذاب عبارت‌اند از: قتل و کشتار، خسف، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابّة الارض، مسخ و سنگباران. هنگامی که گنهکاران، به واسطه‌ی نزول عذاب و قتل به دست یاران حضرت حُجّت عَکَالِلَهِ، ریشه‌کن شدند، صالحان بدون مانع، جانشین و وارث زمین خواهند شد.

حضرت مهدی عَکَالِلَهِ، برای صالحان، آیت رحمت و برای ظالمان، آیت عذاب است. لذا در صورت قیام مسلحانه، ایمان و توبه‌ی معاندان پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا از زمان ظهور تا آغاز قیامت، مخالفان فرصت توبه داشته‌اند.

اگر بخواهیم میان روایات و آیات قرآنی جمع کنیم، به نظر می‌رسد که پس از آغاز قیام مسلحانه‌ی حضرت مهدی عَکَالِلَهِ، جبهه‌ی حق، با توجه به قدرت باطل و تسلیحات کشتار جمعی دشمنان، برای پیروزی، نیازمند نصرت ویژه‌ی الهی یعنی نزول عذاب خواهد بود. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که با توجه به آیات قرآن و روایات، تنها در ایامی که عذاب الهی نازل می‌شود و یا قیام مسلحانه صورت می‌گیرد، توبه پذیرفته نیست؛ اما پس از پایان قیام یا تمام شدن عذاب، تکلیف ایمان و عمل صالح هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

این پژوهش، مطابق با آیات فراوانی است که به دلیل اختصار، تنها به برخی از آنها پرداخته شد. همچنین، زوایای دیگر این موضوع باید در پژوهش‌های مستقل دیگری بررسی شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه.
۳. ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳)، *الفضائل*، قم: رضی.
۴. ابن فارس، احمد بن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۷. ابوزهره، محمد (بی تا)، *زهرة التفاسیر*، بیروت: دار الفکر.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسة البعثة؛ قسم الدراسات الإسلامیة.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، *أنوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: لطفی.
۱۳. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
۱۴. رجبی، محمود (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۱۶. رضی بهابادی، بی بی سادات؛ فرشباغ فاخر، مهری؛ معتمد لنگرودی، فرشته (۱۳۹۵)، «عذاب استیصال در قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان»، *پژوهش نامه معارف قرآنی*، سال هفتم، شماره ۲۷.
۱۷. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الوسیط*، دمشق: دار الفکر.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۳۲ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مکتبه محمد الصادقی

- الطهرانی.
۲۰. صدری فر، نبی الله؛ ضمیری، محمدرضا؛ مولوی، محمد (۱۳۹۸)، «سنت استیصال و امت محمدی (بررسی تطبیقی دیدگاه های المنار و المیزان)»، *مجله پژوهش های تفسیری تطبیقی*، سال چهارم، شماره ۳.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت.
۲۵. طبری آملی، عمادالدین ابوجعفر (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفی لشيعه المرتضى*، نجف: المكتبة الحيدرية.
۲۶. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *أطيب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
۲۷. عده ای از علما (۱۴۲۳ق)، *الأصول الستة عشر*، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک.
۳۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۳۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، *تفسیر أحسن الحديث*، تهران: بنیاد بعثت؛ مرکز چاپ و نشر.
۳۴. قطب، سید (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی، الأصول والروضه*، تهران: المکتبه الإسلامیه.

۳۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. مویدی، علی (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی آیه‌ی ۱۵۸ انعام از دیدگاه فریقین»، *فصل‌نامه پژوهشنامه موعود*، شماره ۱.
۴۲. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.